

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
خدای بزرگمنشان همیشه بماند

زندگی با آیه ها

«جهانی به سوی ظهور»

از نقشه خدا برای ما تا نقش ما برای خدا

آیات مهدویت

مناسب کرسی‌های تلاوت تدبیری و منابع کوتاه

شعبان ۱۴۰۳

رضا رضای رحمتی



- نام کتاب: زندگی با آیه‌ها، «جهانی به سوی ظهور»
- نویسنده: رضا رضای رحمتی
- ویراستار: حمیدرضا محمودخانی
- ناشر: انتشارات تلاوت
- نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳
- شمارگان: ۵ هزار نسخه
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۷۲-۹۵-۶
- قیمت: ؟؟؟؟ هزار تومان



فهرست

مقدمه

- ۱۰ • ۱. مقصد کجاست؟
- ۱۱ • ۲. از جنگ اراده‌ها تا جنگ روایت‌ها
- ۱۱ • ۳. رازهای مسیر ناهموار تا رسیدن به ظهور
- ۱۲ • ۴. استغاثه برای ظهور؛ شرط عبور از مسیر ناهموار
- ۱۲ • ۵. استقامت در سبک زندگی مهدوی
- ۱۲ • ۶. شاخص‌های زندگی مهدوی

۱. مقصد کجاست؟!

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»

- ۱۵ • طراحی خدا برای زندگی ما
- ۱۶ • هدف چیست؟ نقشه راه کجاست؟
- ۱۶ • نظام استکباری هم در نقشه راه خدا اجازه «غلط کردن» دارد، نه بیشتر!
- ۱۷ • رهایی از یأس و ناامیدی؛ مهم‌ترین فایده نگاه به طراحی خدا در هدف و نقشه راه
- ۱۸ • مقصد کجاست؟



- ۱۹ • خدا تصمیم گرفته یعنی...
- ۲۰ • خدا چه اراده کرده است؟
- ۲۰ • خدا چه تصمیمی گرفته؟ شما بشوی وارث قدرت و ثروت!
- ۲۱ • وارثین یعنی چه؟
- ۲۲ • چقدر پای کار ظهور هستی؟

۲. از جنگ اراده‌ها تا جنگ روایت‌ها

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ*
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ
كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

- ۲۳ • جنگ اراده‌ها
- ۲۴ • در جنگ اراده‌ها چه کسی پیروز است؟
- ۲۵ • مادر جنگ اراده‌ها پیروزیم، اما در جنگ روایت‌ها شکست خوردیم!
- ۲۶ • جنگ روایت‌ها؛ روایت ما یا روایت شیاطین؟
- ۲۸ • چرا می‌ترسی عزیزم! نترس!
- ۲۹ • نقش رسانه در جنگ روایت‌ها؛ سینمای مهدوی
- ۳۰ • ما اسیر ذهنیت‌های خودمان هستیم، نه واقعیت‌ها
- ۳۱ • امام علی علیه السلام: آزاد بمانید!

۳. رازهای مسیرناهموار مقصد ظهور!

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَسَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ
مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ
مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾

- ۳۳ • ظهور؛ مقصد نهایی زندگی، اما مسیر ناهموار!
- ۳۴ • اگر مسیر ناهموار را نشناسیم، سقوط حتمی است!



- ۳۵ چرا مسیر ظهور ناهموار است؟
- ۳۵ مسیر ناهموار جنگ احزاب
- ۳۶ واکنش‌ها در برابر این مشکلات چگونه بود؟
- ۳۷ چرا مؤمنین هرچقدر مسیر سخت‌تر می‌شود، امیدوارتر هستند؟
- ۳۸ چرا مسیر حق ناهموار است؟
- ۳۸ کمک خدا چه زمانی می‌رسد؟
- ۳۹ قاعده قرآنی: نزدیکی فرج با شدت گرفتن سختی‌ها
- ۴۰ هر مسیر سخت‌ترها و فشارها بیشتر؛ امید به ظهور بیشتر

۴. استغاثه برای ظهور؛ شرط عبور از مسیر ناهموار

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ (نمل، ۶۲)

- ۴۱ استغاثه و استقامت، دو شرط عبور از سنگلاخ‌های آخرالزمان
- ۴۲ بعضی‌ها اهل استغاثه هستند ولی استقامت ندارند...
- ۴۳ خدا روی دعا و استغاثه ما خیلی حساب باز کرده است
- ۴۴ اضطرار به امام زمان عجل الله فرجه، شرط استجاب دعا
- ۴۵ فرق مضطر بودن به خود حضرت با مضطر بودن در زندگی
- ۴۶ بعضی‌ها نیاز به حضور امام را احساس نمی‌کنند
- ۴۷ اگر با حال اضطرار به آمدن حضرت دعا کنیم
- ۴۸ مخصوصاً اگر استغاثه و دعا جمعی باشد

۵. استقامت در سبک زندگی مهدوی

﴿وَأَلَوْ اسْتَقَمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾

- ۴۹ ما اتوبان به سوی ظهور نداریم
- ۵۰ از کجا می‌گوییم که استقامت شرط رسیدن به ظهور است؟



- ۵۰ استقامت در مسیر یعنی استقامت در سبک زندگی مهدوی
- ۵۱ حساسیت اهل بیت به سبک زندگی غیرمهدوی
- ۵۳ سبک زندگی مهدوی، سبک زندگی مواساتی
- ۵۵ آیا می‌توانی پولت را با رفیق مؤمن خودت به اشتراک بگذاری؟
- ۵۵ زندگی مان را چگونه مهدوی کنیم؟
- ۵۷ اربعین؛ یک چشمه کوچک از آن چشمه بزرگ

۶. شاخص‌های زندگی مهدوی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

- ۵۹ محبت و ارادت قلبی به امام زمان عجل الله فرجه
- ۶۰ امام زمان عقیدتی
- ۶۱ بعضی‌ها امام زمان باب الحوائجی را می‌خواهند
- ۶۲ امام‌زمانی‌های حبی و عشقی
- ۶۳ امام‌زمانی‌های واقعی
- ۶۳ مدل زندگی مهدوی چگونه است؟
- ۶۴ ۱. عشق دوطرفه به خدا
- ۶۵ ۲ و ۳. تنظیم رابطه با دوستان و دشمنان
- ۶۶ ۴. جهادی زندگی کردن
- ۶۶ ۵. نترسیدن از سرزنش‌ها
- ۶۷ فضل خدا و ویژگی‌های خاص زندگی مهدوی



مقدمه

زندگی هر انسانی سرشار از جست و جو برای معنا و مقصد است. آیا جهان ما بر اساس نقشه‌ای الهی اداره می‌شود؟ آیا نقش ما در این نقشه مشخص است؟ این پرسش‌ها، که در ذهن هر جوپای حقیقت جاری است، پاسخی روشن در کلام وحی دارد. قرآن به عنوان کتاب هدایت الهی، نقشه‌ای دقیق برای بشریت ترسیم کرده است؛ نقشه‌ای که در آن، اراده خداوند به آزادی مستضعفان، ظهور عدالت، و وراثت صالحان بر زمین تعلق گرفته است.

کتاب پیش رو، در تلاشی برای واکاوی این نقشه الهی، با بهره‌گیری از آیات قرآن، چشم‌اندازی از نقش انسان در تحقق وعده ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه ارائه می‌دهد. این کتاب نشان می‌دهد که چگونه مسیر حرکت جهان به سوی ظهور، نه تنها طرحی از جانب خداوند است، بلکه فرصتی برای مشارکت انسان در این تحقق بزرگ به شمار می‌رود.



مسیری که جهان را به سوی ظهور می‌کشاند، از نگاه به نقشه الهی آغاز می‌شود؛ نقشه‌ای که نشان می‌دهد خداوند نه تنها اراده کرده است مستضعفان را از ظلم‌رهایی بخشد، بلکه آنان را به جایگاهی والا از امامت و وراثت زمین برساند. اما این نقشه الهی بی‌چالش نیست. جنگ میان اراده‌های حق و باطل، تلاش دشمنان برای تحریف روایت‌های حق از یک سو، و ابتلائات سخت مسیر ظهور از سوی دیگر، آزمون‌هایی بزرگ برای مؤمنان به شمار می‌آید.

با این حال، خداوند استغاثه، استقامت، و سبک‌زندگی مهدوی را به عنوان راهبردهایی روشن برای عبور از این چالش‌ها معرفی کرده است. این کتاب در شش فصل تنظیم شده است که هر کدام با یک آیه کلیدی از قرآن آغاز می‌شود. هر فصل، علاوه بر تفسیر آیه مربوطه، راهبردهای عملی برای نقش‌آفرینی انسان در این نقشه الهی را نیز روشن می‌کند:

۱. مقصد کجاست؟

در فصل اول، با آیه‌ای از سوره قصص آغاز می‌کنیم: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص، ۵) این آیه تصویری روشن از مقصد را ارائه می‌دهد؛ جایی که مستضعفان نه تنها از زیر بار ظلم نجات



می یابند، بلکه به مقام امامت و وراثت زمین می رسند. این وعده، نقطه آغاز برای درک نقشه خداوند است.

۲. از جنگ اراده‌ها تا جنگ روایت‌ها

فصل دوم به چالش‌هایی می پردازد که در مسیر این نقشه الهی رخ می دهند. آیه‌ای از سوره صف نشان می دهد چگونه دشمنان تلاش می کنند نور خدا را خاموش کنند: ﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفِقُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (صف، ۸ و ۹) این فصل به تحلیل جنگ اراده‌ها و جنگ روایت‌ها اختصاص دارد؛ از تلاش دشمنان برای تحریف حقیقت تا اهمیت روایت حق در مقابله با این انحرافات.

۳. رازهای مسیر ناهموار تا رسیدن به ظهور

در فصل سوم، سختی‌های مسیر ظهور بررسی می شود. آیه‌ای از سوره بقره هشدار می دهد که ورود به بهشت بدون مواجهه با مشکلات و سختی‌ها ممکن نیست: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُمُ الْبِأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَزُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصْرُ اللَّهِ الْآيَاتِ نَصَرَ اللَّهُ قَرِيبًا﴾ (بقره، ۲۱۴) این آیه نشان می دهد



که تحمل ابتلائات و ایمان به نصرت الهی، شرط عبور از این مسیر ناهموار و رسیدن به ظهور است.

۴. استغاثه برای ظهور؛ شرط عبور از مسیر ناهموار

فصل چهارم بر نقش استغاثه و دعواتا کید دارد. با الهام از آیه‌ای از سوره نمل: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ اللَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾ (نمل، ۶۲) این فصل نشان می‌دهد که چگونه دعا و اضطراب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف می‌تواند کلید عبور از بحران‌ها باشد.

۵. استقامت در سبک زندگی مهدوی

فصل پنجم، اهمیت استقامت در سبک زندگی مهدوی را روشن می‌کند. آیه‌ای از سوره جن، به ثمره استقامت اشاره دارد: ﴿وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ (جن، ۱۶) این فصل می‌آموزد که چگونه با پایبندی به سبک زندگی مهدوی، می‌توان به سوی ظهور، که نقطه آبادانی دنیا و سپس آخرت است، حرکت کرد.

۶. شاخص‌های زندگی مهدوی

در فصل پایانی، شاخص‌های زندگی مهدوی بیان می‌شود. آیه‌ای از سوره مائده، معیارهایی را مشخص می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا



الَّذِينَ آمَنُوا مِنْ يَتَرَدَّدَ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿

(مائده، ۵۴) این فصل ویژگی‌هایی نظیر عشق به خدا، جهاد در راه او، نترسیدن از سرزنش دیگران، تنظیم رابطه متواضعانه با مؤمنین، و رفتار عزتمندانه در مقابل دشمنان را به عنوان شاخص‌های زندگی مهدوی معرفی می‌کند.

این کتاب تلاشی است برای پیوند دادن آیات قرآن با عمل. هر فصل از آن همچون پلی است که مخاطب را از فهم نقشه الهی به نقش خود در این مسیر هدایت می‌کند. «جهانی به سوی ظهور» فراخوانی است برای:

رصد مقصد، جنگ اراده‌ها و روایت‌ها برای رسیدن یا نرسیدن به ظهور،

روشن کردن مسیر ناهموار تا رسیدن به ظهور،
و اینکه چگونه استغاثه، استقامت در سبک زندگی مهدوی، و تحقق شاخص‌های دیگر زندگی مهدوی، نظیر عشق به خدا، تنظیم رابطه متواضعانه با مؤمنین، رفتار عزتمندانه در برابر دشمنان، جهاد، و نترسیدن از سرزنش‌ها، ما را به مقصد نهایی ظهور خواهد رساند.





مقصد کجاست؟!

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص، ۵)

طراحی خدا برای زندگی ما

یکی از صفات مهم خداوند متعال «مدبر» بودن است. تدبیر به معنای طراحی و برنامه ریزی است، و خداوند در این زمینه بی نظیر است. اصلا من عاشق این طراحی خدا هستم! او نه تنها برای زندگی تو، بلکه برای کل هستی نقشه می کشد و هدف تعیین می کند. می گوید: «من می خواهم کل هستی را که خلق کرده ام، به این نقطه پایانی برسانم.» اما خداوند فقط به تعیین هدف اکتفا نمی کند؛ او نقشه راهی دقیق و بی نقص برای رسیدن به این هدف ترسیم می کند. محاسبات خداوند چنان کامل و دقیق است که اصلا مولای درز آن نمی رود.



هدف چیست؟ نقشه راه کجاست؟

همه چیز در طراحی خداوند حساب شده است. او هم هدف را طراحی کرده و هم نقشه راه را مشخص کرده است. پس ما نیز در زندگی خود باید ابتدا هدف بزرگی که خداوند برای ما تعیین کرده است، بشناسیم. سپس باید نقشه راه رسیدن به این هدف بزرگ را بیابیم تا بتوانیم در این نقشه راه، نقش خود را به درستی ایفا کنیم و به سوی هدف حرکت کنیم.

اما توقع خداوند را هم می‌دانید که فقط حرکت فردی نیست، او از ما توقع دارد که جامعه‌مان را نیز به حرکت درآوریم. خداوند می‌خواهد که حرکت تو، جامعه را نیز در این نقشه راه به سمت هدف بزرگ هدایت کند. وقتی جامعه را در مسیر نقشه خداوند حرکت دهی، خودت نیز هدایت خواهی شد.

نظام استکباری هم در نقشه راه خدا اجازه «غلط کردن»

دارد، نه بیشتر!

پیش از آنکه هدف و نقشه راه خود را بشناسیم و نقشمان را پیدا کنیم، باید باور داشته باشیم که خداوند طراحی دقیقی برای عالم دارد و سر این موضوع با هم حرف بزنیم. اگر این باور وجود نداشته باشد، ممکن است فکر کنیم



عالم هرج و مرج است یا خدای نکرده کار عالم از دست خدا خارج شده است.

اما طراحی خداوند چنان عجیب و دقیق است که حتی دشمنانش نیز در پازل نقشه او دشمنی می‌کنند. خداوند نظاره‌گر است و به نظام استکباری نگاه می‌کند تا ببیند امروز برای رسیدن ما به آن هدف آن نظام چه غلطی می‌تواند بکند و تنها به اندازه‌ای به او میدان می‌دهد و اجازه می‌دهد که در مسیر تحقق هدف الهی لازم باشد؛ نه بیشتر.

اگر ما در نقشه‌راهی که خداوند ترسیم کرده است حرکت کنیم، هر اتفاق خوشایند یا ناخوشایند، هر تلخی یا شیرینی که در زندگی ما رخ می‌دهد، بی‌تردید ما را یک قدم به هدف نزدیک‌تر می‌کند. حتی اگر به ظاهر عقب‌گرد به نظر برسد، این عقب‌گرد در واقع مقدمه‌ای است برای یک پرش بلندتر به جلو.

رهایی از یأس و ناامیدی؛ مهم‌ترین فایده نگاه به طراحی

خدا در هدف و نقشه راه

وقتی بدانید یک هدف واقعی، حتمی و قطعی دارید و یک نقشه راه درست و دقیق برای رسیدن به این هدف طراحی شده است، دیگر یأس و ناامیدی جایی در دل



شما نخواهد داشت. پس اولین و شاید مهم‌ترین فایده این آگاهی که خداوند برای کل بشریت یک نقشه کلان طراحی کرده است، رهایی از یأس و ناامیدی است.

البته طبیعی است که مسیر رسیدن به این هدف ناهموار باشد؛ بالا و پایین داشته باشد. اما این مسیر ناهموار، بی‌تردید شما را به مقصد خواهد رساند. تنها باید حواستان باشد: نقش من در این نقشه راه چیست؟ نقش ما در این نقشه راه چیست؟ باقی کارها را به او بسپارید. نه زمان رسیدن به مقصد را تعیین کنید و نه اگر دیر یا زود شد، مأیوس شوید.

مقصد کجاست؟

اما این مقصد و هدفی که خداوند برای ما طراحی کرده چیست؟ این هدف باید برای خودمان و فرزندانمان روشن و شفاف باشد. هر روز باید با یاد این هدف بزرگ از خواب بیدار شویم و هر قدمی که در زندگی برمی‌داریم، نسبت آن را با این هدف بررسی کنیم.

این مقصد بزرگ که حتماً به آن می‌رسیم کجاست؟ قرآن به عنوان نقشه راه، این مقصد را به ما نشان می‌دهد. یکی از آیاتی که مقصد و هدف خداوند را معرفی می‌کند، چنین می‌گوید:

﴿وَرِيدٌ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً
وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۱

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم.
تو رو خدا ببینید خداوند چقدر دقیق و حساب شده
سخن می گوید! می فرماید: «ما اراده کردیم.» این مسئله،
مسئله اراده خداوند است.

خدا تصمیم گرفته یعنی...

اراده خداوند یعنی تصمیم قطعی او. هیچ مانعی برای
تحقق این اراده وجود ندارد. او فرموده است: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا
أَرَادَ سَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾^۲

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها
می گوید: «باش»، و آن فوراً موجود می شود.

برخی افراد، قدرت اراده خدا را نادیده می گیرند. اما
آقا جان! اراده خداوند با اراده ما زمین تا آسمان فرق دارد.
اراده ما ممکن است به در و دیوار بخورد، اما اراده خداوند
چطور؟ هیچ چیز نمی تواند مانع اراده او شود. با صدای
بلند بگو هیچی!!

خداوند در اینجا اراده خود را به رخ ما می کشد و

۱. قصص، ۵.

۲. یس، ۸۲.



می فرماید: «ببین عزیزم، من اراده کردم. حواست هست؟ من وقتی چیزی را بخواهم، حتماً محقق خواهد شد. تردید نکن!»

خدا چه اراده کرده است؟

حالا خداوند چه اراده کرده است؟ خداوند می فرماید: «ما اراده کردیم منت بگذاریم بر مستضعفان و می خواهیم آن‌ها را امامان زمین، رؤسا و فرماندهان زمین قرار دهیم و می خواهیم آن‌ها را وارث ثروت و قدرت زمین کنیم.»

خدا چه تصمیمی گرفته؟ شما بشوی وارث قدرت و ثروت!

معنای آیه این نیست که خداوند فقط می خواهد مستضعفان زمین را نجات دهد، یعنی امامی برای آن‌ها بفرستد که نجاتشان دهد. بلکه خود مستضعفان در این مسیر نقش آفرین هستند. خداوند می فرماید: «ما می خواهیم بر مستضعفان منت بگذاریم و دو ویژگی به آن‌ها بدهیم.» اول اینکه: آن‌ها را امام قرار دهیم! خداوند می خواهد مستضعفان «ائم» شوند؛ مدیران، فرماندهان و اداره‌کنندگان زمین. نه اینکه فقط نجات یابند. بعد از آن می فرماید: ﴿وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ در اینجا خداوند دوباره واژه ﴿جَعَلَهُمُ﴾ را تکرار می کند. چرا؟ برای تأکید. خداوند می توانست بگوید: «ما آن‌ها را امامان و وارثین زمین قرار



می‌دهیم.» اما با تکرار این واژه، می‌خواهد بگوید: «من دو کار با شما مستضعفان انجام می‌دهم. یکی اینکه شما را امامان زمین قرار می‌دهم و دیگر اینکه شما را وارثین زمین قرار می‌دهم!»

البته یک کار سوم نیز هست که خداوند در این آیه از آن حرف زده است، زیرا واضح است: نجات مستضعفان. پس از نجات، این دو کار دیگر اتفاق می‌افتد.^۱

وارثین یعنی چه؟

علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: «وارثین یعنی وارثین قدرت و ثروت زمین.»^۲ خداوند می‌خواهد مستضعفین را وارث این قدرت و ثروت کند.

۱. علی‌رضا پناهیان، آمادگی برای ظهور؛ اصلاح مدیریت در خانواده و جامعه، دسترسی در: <http://panahian.ir/post/5660>.

۲. علامه طباطبایی رحمته‌الله: «وراثت» و «ارث» به طوری که راغب گفته به معنای انتقال مالی است به تو بدون اینکه معامله‌ای کرده باشی. و مراد از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع، از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود، و این برکات یا دنیایی است که بر می‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند چون این مقامات هم، از برکات حیات زمینی است هر چند که خودش از نعیم آخرت است.» (ترجمه تفسیر المیزان،



اما یادت باشد! اگر خداوند اراده کرده که این اتفاق بزرگ بیفتد، این اراده بدون تو محقق نمی‌شود. درست است که من اراده کرده‌ام ولی تو برای تحقق اراده من باید تو در این نقشه الهی نقش خود را ایفا کنی.

چقدر پای کار ظهور هستی؟

خداوند می‌فرماید: من جهانی را به سوی ظهور می‌کشانم، اما تحقق این اراده به تو بستگی دارد.

اراده خداوند با سپاهی از آسمان محقق نمی‌شود. بلکه اراده تو باید وسط بیاید. تو تصمیم‌گیری، وارد میدان شوی و اراده خدا را محقق کنی. اگر این کار را انجام دهی، زمین و آسمان نیز به کمک تو خواهند آمد.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ سپاه آسمان و زمین برای من است. اما برای تحقق اراده من که ظهور است، تو باید وارد میدان شوی.

من جهانی را به سوی ظهور می‌کشانم، اگر هستی، بسم الله! اگر نیستی، کار من خداوند لنگ تو نیست. اما اگر می‌خواهی نقش آفرین باشی، حالا به تو خواهم گفت چگونه؟



از جنگ اراده‌ها تا جنگ روایتها

﴿يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ* هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (صف، ۸ و ۹)

جنگ اراده‌ها

دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، در واقع میدان جنگ اراده‌ها است. دو تصمیم مهم در این عالم گرفته شده است: یکی تصمیم و اراده خداوند که می‌خواهد پایان جهان را با ظهور ختم به خیر کند، و دیگری اراده‌ای شیطانی که هیچ خیری در آن نیست و سرشار از شر است. اما خیر و شر دقیقاً به چه معناست؟ خیر یعنی آنچه به نفع تو است، و شر یعنی آنچه به ضررت تمام می‌شود.^۱

۱. معجم المصطلحات («خیر» از ریشه لغوی «خ ی ر» به معنای آنچه که در او نفع و صلاح است، [مَا فِيهِ نَفْعٌ وَصَلَاحٌ] می‌باشد و دارای مصادیق



خداوند برای تحقق اراده خود، که اساساً به نفع ما است، ساختاری به نام دین برای ما طراحی کرده است. تحقق این دین، طبیعتاً با مدیریت ولایت ولی الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَام ممکن می‌شود. از طرف دیگر، کسانی که برای تحقق اراده شیطانی خودشان تلاش می‌کنند، ساختاری به ضرر ما طراحی کرده‌اند: زندگی تحت ولایت طاغوت. امروز نظام سلطه سبک زندگی‌ای ارائه داده است که هدفش جلوگیری از تحقق اراده خداوند است. تمام تلاش آن‌ها این است که اراده خدا با مدیریت ولایت الهی محقق نشود. ما به این تقابل می‌گوییم جنگ اراده‌ها.

قرآن این جنگ اراده‌ها را در یک آیه زیبا نشان می‌دهد: می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ»؛ «آن‌ان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند.»^۱

در جنگ اراده‌ها چه کسی پیروز است؟

در این جنگ، چه کسی پیروز خواهد بود؟ تو رو خدا بیایید ببینیم خداوند چطور صحنه را برای ما روشن می‌کند.

متعددی است، مثل، مال، علم نافع. مفردات الفاظ قرآن (الْحَيُّ: ما يرغب فيه الكل، كالعقل مثلاً، والعدل، والفضل، والشئ النافع، در قرآن احکامی نظیر روزه، صدقه، جهاد، کم فروشی نکردن، کنترل شهوت و تقوا و عبودیت را تعبیر کرده‌اند به خیر لکم یعنی به نفع شماست.



خداوند می‌فرماید: «آن‌ها می‌خواهند نور خدا را با فوت کردن خاموش کنند!» این حرف واقعاً خنده‌دار است. تصور کنید کسی بخواهد خورشید را با فوت خود خاموش کند! ممکن است؟ این آیه نشان می‌دهد که خداوند چقدر اراده‌های شیطانی و طاغوتی را کوچک و بی‌اثر می‌داند. آیا ما هم مثل خدا این اراده‌ها را کوچک می‌شماریم؟ البته کوچک شمردن اراده‌های شیطانی به معنای دست‌کم گرفتن آن‌ها یا عدم برنامه‌ریزی برای مقابله نیست. باید با قوت و قدرت علیه این اراده‌ها بهترین برنامه‌ریزی و دقیق‌ترین طراحی‌ها را انجام دهیم. اما مسئله این است: ما چقدر این اراده‌ها را در برابر اراده خدا مؤثر می‌دانیم؟ بیشتر یا کمتر؟

ما در جنگ اراده‌ها پیروزیم، اما در جنگ روایت‌ها شکست خوردیم!

کنار جنگ اراده‌ها، جنگ روایت‌ها هم وجود دارد. یعنی ما چقدر برای اراده‌ها وزن قائل می‌شویم؟ آیا وزن اراده خدا را بالاتر از اراده شیطان و طاغوت می‌دانیم خداوکیلی؟ خدا چگونه جنگ اراده‌ها را برای ما روایت می‌کند؟ خداوند، که حکیم و طراح کلمات و واقعیت‌های عالم است،



برای اینکه ضعف اراده شیاطین و طواغیت را به ما نشان می‌دهد ببینید تورو خدا خداوند چگونه حرف می‌زند. می‌فرماید: «با فوت دهان می‌خواهند نور خدا را خاموش کنند.» خداوند در این آیه، اراده‌های شیاطانی را مسخره می‌کند. می‌گوید: زهی خیال باطل! تفاوت اراده من با اراده دشمنان این است. «من نورم؛ نوری بالاتر از نور خورشید. آن‌ها با فوت دهان می‌خواهند این نور را خاموش کنند!» سپس می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾؛ «ولی خداوند نور خود را کامل می‌کند، هرچند کافران خوش نداشته باشند!»^۱

خداوند با قدرت می‌گوید: «چه تو بخواهی و دلت بخواهد و چه نخواهی، من بقیة الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَام را آقا و سرور عالم قرار خواهم داد. حتی اگر کافران از این اراده من بیزار باشند!»

جنگ روایت‌ها؛ روایت ما یا روایت شیاطین؟

مسئله این است که ما چقدر این جنگ اراده‌ها و دست برتر خداوند را درست روایت کرده‌ایم؟ رفقا؛ الآن مسأله در دهن بسیاری از مؤمنین اینطور نیست. متأسفانه، بسیاری از مؤمنین به خاطر جنگ روایت‌ها، قدرت اراده خداوند



را به درستی اینقدر قدرتمند نمی‌بینند. امروز در ذهن خیلی‌ها این‌طور جا افتاده که آمریکا هر کاری بخواهد، می‌تواند انجام دهد. اما آیا ما، که به بقیه الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَام وصل هستیم، یعنی به اراده و تصمیم خداوند برای حکمرانی امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام، نباید باور داشته باشیم که این اراده برتر است؟

خداوند اراده شیاطین را کوچک و بی‌اثر می‌داند و اراده خود را قطعی و بی‌چون و چرای معرفی می‌کند. اما ما چقدر این روایت الهی را پذیرفته‌ایم و در مقابل چقدر فریب روایت شیاطین را خورده‌ایم؟

پاسخ به این سوال نشان می‌دهد که ما کدام روایت را پذیرفته‌ایم: روایت خداوند از جنگ اراده‌ها یا روایت شیاطین؟ شیاطین با رسانه‌ها و سینما، قدرت پوشالی خود را بزرگ‌نمایی می‌کنند و ما را فریب می‌دهند. آیا سینما و رسانه رسالتی جز روایت مبالغه‌آمیز از قدرت دشمنان دارند؟ روایت خدا چیست؟ اصلاً من کاری به خودمان نداریم، این روایت خدا از جنگ اراده‌ها و این‌ها؟!

ما در جنگ اراده‌ها پیروز هستیم، اما در جنگ روایت‌ها شکست خورده‌ایم. رسانه‌های دشمن، تنها رسالتشان این است که قدرت شیطان را مبالغه‌آمیز جلوه



دهند. اما آیا ما توانسته‌ایم روایت خداوند از جنگ اراده‌ها را به خوبی منتقل کنیم؟ آیا در روایت دست برتر خداوند موفق بوده‌ایم؟

رفقا! این سؤال را از خود بپرسیم: آیا ما اراده خداوند را برتر می‌دانیم یا اراده شیاطین را؟ این پاسخ، تکلیف ما را در جنگ روایت‌ها مشخص خواهد کرد.

چرا می‌ترسی عزیزم! نترس!

بعد از آنکه خداوند ضعف اراده‌های غیرخدا و قدرت اراده خود را برای ما روایت می‌کند، تیر خلاص را به قلب دشمنان و دل‌های ضعیف می‌فرستد. خداوند می‌فرماید: **﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾**^۱ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب کند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند!»

خداوند دست بردار نیست. در این آیه، بار دیگر پیروزی خود را در جنگ اراده‌ها روایت می‌کند. می‌گوید: «ببین! من جهانی را به سوی ظهور می‌کشانم. جهانی را زیر و رو می‌کنم. حالاتوی کافر و مشرک هرچه می‌خواهی تلاش کن و خودت را بکش، اما این اراده من است که در عالم

محقق خواهد شد. بساط تمام اراده‌های دیگر در این عالم جمع خواهد شد.»

نقش رسانه در جنگ روایت‌ها؛ سینمای مهدوی

واقعاً، به قول قرآن، «نظام سلطه باید از شدت غم و غصه برود بمیرد!»^۱ چراکه نمی‌تواند در برابر اراده خداوند بایستد. حالا سؤال این است: ما چقدر این روایت خداوند از پیروزی حق و حقیقت را برای فرزندان خودمان بازگو کرده‌ایم؟ چند فیلم ساخته‌ایم که نشان دهد آخر جهان را ما رقم می‌زنیم، نه شما آمریکایی‌ها؟ دیدید هالیوود همیشه آخر جهان را همان‌طور که خودش دلش می‌خواهد روایت می‌کند، نه آن‌طور که در واقعیت است؟ چرا ما نمی‌توانیم روایت خودمان را از آخر جهان به فیلم تبدیل کنیم؟ مشکل چیست؟ سلبریتی کم داریم؟ چرا سلبریتی‌های آن طرف، در خدمت جنگ روایت‌ها قرار می‌گیرند، اما بسیاری از سلبریتی‌های ما حتی به این موضوع فکر نمی‌کنند؟ امروز، سینما می‌تواند بزرگ‌ترین خدمت را به جریان مهدویت کند. کافی است در جنگ روایت‌ها، جنگ اراده‌ها را درست و دقیق توضیح دهد. هنر مهدوی یعنی همین.

۱. آل عمران، ۱۱۹.



ما اسیر ذهنیت‌های خودمان هستیم، نه واقعیت‌ها

آدم‌ها بیشتر از آنکه اسیر واقعیت‌ها باشند، اسیر ذهنیت‌های خودشان هستند. همیشه یک فاصله بین واقعیت‌ها و ذهنیت‌های ما وجود دارد. گاهی یک جامعه به اسارت ذهنیت‌های غلط خود درمی‌آید؛ اسیر ذهنی است. ذهنیت‌هایی که رسانه‌ها برای آن جامعه ساخته‌اند، درحالی‌که واقعیت چیز دیگری است.

بیا بیدار شویم و اسیر نباشیم. برای رسیدن به واقع‌بینی، باید اول آزاد شد. وگرنه علاقه‌های درونی ما ممکن است ما را به اسارت بکشد و نگذارد واقعیت‌ها را ببینیم. گاهی رسانه‌ها، با کمک همین علاقه‌های سطحی درونی، ما و جامعه‌مان را اسیر می‌کنند. آن‌ها با ترکیب علاقه‌های سطحی، تأکید بر برخی خواسته‌ها، و تقویت علایق کم‌اهمیت، واقعیت‌ها را پنهان می‌کنند و یک ذهنیت غلط درباره جامعه در ذهن ما شکل می‌دهند. نتیجه این ذهنیت غلط چیست؟ خودتحقیری، احساس ضعف، و انکار واقعیت‌های وجودی خودمان و «ما نمی‌توانیم».

امام علی علیه السلام: آزاد بمانید!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نامه ۳۱ به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا»^۱
مبادا اسیر دیگران باشی، حال آنکه خداوند تو را آزاد
آفریده است!

جوان را دیده‌ای؟ یک روحیه آزادمنشانه دارد؛ زیر بار
هر کسی نمی‌رود. چقدر خوب است این روحیه را تا آخر
عمر حفظ کند. مواظب باش! تا آخر عمرت زیر بار هیچ
کسی نروی! هیچ ذهنیتی بر تو تحمیل نشود و اسیر هیچ
ذهنیت غلطی درباره خودت نشوی. آزاد بمان!





رازهای مسیر ناهموار مقصد ظهور!

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ﴾ (بقره، ۲۱۴)

ظهور؛ مقصد نهایی زندگی، اما مسیر ناهموار!

وقتی می خواهید به قله کوه برسید، مهم ترین مسئله انتخاب مسیر درست است. اگر مسیر را خوب شناسیم، ممکن است هرگز به قله نرسیم. ظهور، مقصد نهایی زندگی ماست. این مقصد زیبا و دل ربا که آرزوی همه ماست، مسیری هموار ندارد. مسیر رسیدن به ظهور، پراز چالش است؛ پراز سنگلاخ و سختی. درست مانند مسیر رسیدن به قله که هرچقدر به مقصد نزدیک تر می شویم، راه دشوارتر و ناهموارتر می شود.



خداوند در قرآن فرموده است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا
الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمُ الْأَسَاءِ
وَالضَّرَاءِ؟»^۱ «آیا گمان کردید بدون مواجهه با حوادثی مانند
حوادث سخت گذشتگان وارد بهشت می‌شوید؟ همانانی
که سختی‌ها و گرفتاری‌ها به آن‌ها رسید؟»

خداوند به ما می‌گوید: «من می‌خواهم شما را به مقصد
ظهور و بهشت ظهور می‌رسانم، اما این مسیر آسان نیست.»
سؤال این است: آیا ما آمادگی تحمل این ناهمواری‌ها را داریم؟

اگر مسیر ناهموار را نشناسیم، سقوط حتمی است!

شناخت مسیر ناهموار ظهور حیاتی است. اگر این مسیر
را نشناسیم، سقوط حتمی خواهد بود. جامعه‌ای که مقصد
خود را ظهور انتخاب کرده، باید بداند که مسیر رسیدن به
ظهور سنگلاخی و دشوار است. در این مسیر باید آماده
رویاری با مشکلات بسیاری باشیم. اگر آماده نباشیم، کم
می‌آوریم، در برابر موانع کوتاه می‌آییم، و مسیر را رها می‌کنیم.
نکته مهم این است که انصراف از مسیر ظهور وجود
ندارد، اما انحراف و سقوط ممکن است. بنابراین، شناخت
مسیر و آمادگی برای سختی‌ها ضروری است.

چرا مسیر ظهور ناهموار است؟

چرا خداوند مسیر ظهور را این قدر دشوار و ناهموار قرار داده است؟ زیرا خداوند می خواهد فقط خالص ها در این مسیر باقی بمانند و بقیه جدا شوند. مسیر ظهور، مسیر غربال و جداسازی است. قبل از ظهور، مؤمنان باید غربال شوند. جابر جعفی از امام باقر^{علیه السلام} پرسید «مَتَى يَكُونُ فَرَجُكُمْ؟» فرج شما چه زمانی خواهد بود؟ سؤالی که همه ما داریم. امام باقر^{علیه السلام} فرمودند: «هَيَّاتِ هَيَّاتِ، لَا يَكُونُ فَرَجُنَا حَتَّى تُعْزَبَلُوا، ثُمَّ تُعْزَبَلُوا، ثُمَّ تُعْزَبَلُوا؛ هرگز فرج ما رخ نخواهد داد مگر اینکه غربال شوید، سپس غربال شوید، و باز هم غربال شوید.»^۱ سه بار تأکید کردند که این غربالگری بسیار دشوار خواهد بود.

مسیر ناهموار جنگ احزاب

خداوند نمونه ای از این غربال و تکانه ها را در جنگ احزاب به ما نشان می دهد. در صدر اسلام، مسلمانان با مشکلات زیادی مواجه بودند، اما شاید بتوان گفت هیچ مقطعی مانند جنگ احزاب، آنان را دچار سختی نکرده باشد. در این جنگ، دشمنان اسلام تمام زور و امکانات خود را به میدان آوردند تا اسلام و مسلمانان را نابود کنند. همه جبهه های مخالف، دست به دست هم داده و تا

۱. الغیبه للطوسی، ص ۳۳۹.



یک قدمی مدینه پیشروی کرده بودند. تعداد سپاه دشمن ده هزار نفر بود و تعداد مسلمانان تنها سه هزار نفر. خداوند وضعیت مسلمانان در این شرایط را این‌گونه توصیف می‌کند: **﴿إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَ﴾**^۱ «به یاد آر زمانی که دشمنان از بالا و پایین شهر بر شما وارد شدند و چشم‌ها از شدت وحشت خیره شد و جان‌ها به لب رسید و گمان‌های بدی به خدا بردید.»

شرایط به شدت بحرانی بود. مشکلات از هر طرف و دشمنان، حلقه محاصره را تنگ‌تر کرده بودند. قرآن کریم این موقعیت را موقعیت امتحان و آزمون می‌نامد: **﴿هَذَا لِكِ ابْتِلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَزُلْزَلُوا زَلْزَالًا شَدِيدًا﴾**^۲ «آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و تکان سختی خوردند.»

واکنش‌ها در برابر این مشکلات چگونه بود؟

در این شرایط بحرانی، دو نوع واکنش از مسلمانان دیده شد: واکنش منافقان و بیماردلان: قرآن کریم می‌فرماید: **﴿وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا﴾**^۳

۱. احزاب، ۱۰.

۲. همان، ۱۱.

۳. همان، ۱۲.

«و به یاد آورید زمانی را که منافقان و بیمار دلان گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده‌های دروغین [امید کاذب] به ما نداده‌اند.»
این افراد شروع به یأس پراکنی و تهمت زنی کردند.
گفتند پیامبر به ما امید واهی داده و کار ما تمام است.

چرا مؤمنین هرچقدر مسیر سخت‌تر می‌شود، امیدوارتر هستند؟

اما آدم‌های مخلص و مؤمنان حقیقی در اوج مشکلات و با کمترین امکانات، این‌گونه گفتند: ﴿هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾؛^۱ این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده داده‌اند و خدا و پیامبرش راست گفته‌اند! و این موضوع جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

جالب است؛ مشکلات و سختی‌ها نه تنها آنان را سست و ناامید نکرد، بلکه بر ایمان و تسلیم آن‌ها افزود.
چرا مؤمنین واقعی با دیدن مشکلات و ناهمواری‌ها ایمانشان تقویت می‌شود؟ زیرا پیامبر ﷺ از قبل به آن‌ها خبر داده بود که مسیر حق، سنگلاخی و دشوار است و هر سختی آن‌ها را به مقصد نزدیک‌تر می‌کند.
نتیجه جنگ احزاب چه شد؟ سه هیچ به نفع



مسلمانان! اما رو سیاهی به زغال ماند و این پیروزی، تکانه‌های بزرگی داشت. تکانه‌ها طبیعی است؛ زیرا خداوند می‌خواهد خوبان و بدان را از هم جدا کند و اخلاص مؤمنین و نفاق منافقین آشکار شود.

چرا مسیر حق ناهموار است؟

مسیر حق ناهموار است چون: خداوند می‌خواهد مخلصین را از منافقین جدا کند. این مسیر، مسیری برای آزمایش و غربالگری است.

از طرفی دیگر اگر بخواهیم زمینی هم نگاه کنیم دلیل ناهموار بودن این مسیر این است که دشمنان حق، نمی‌خواهند شما به حرکت ادامه دهید. چون منافع آن‌ها در خطر است و به همین دلیل، برای بستن مسیر حق مانع‌تراشی می‌کنند.

کمک خدا چه زمانی می‌رسد؟

سختی‌های این مسیر گاهی آن قدر شدید است که حتی مؤمنین و پیامبران نیز به ستوه می‌آیند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»؛ «مؤمنین و پیامبران آن چنان در

شرایط سخت قرار گرفتند که گفتند: پس یاری خدا کی می‌رسد؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.»
این شرایط نشان می‌دهد که نصرت خداوند، زمانی می‌رسد که جامعه حسابی تکان بخورد. سختی‌ها به اوج خود برسند و غربالگری کامل انجام شود. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم، بزرگ‌ترین نصرت خداوند به مؤمنین است. اما این نصرت، در اوج سختی‌ها و در دقیقه ۹۰ خواهد رسید.

قاعده قرآنی: نزدیکی فرج با شدت گرفتن سختی‌ها

هرچقدر فشارها و مشکلات بیشتر شود، نصرت خداوند به مؤمنین نزدیک‌تر است. این وعده الهی است. اتفاقاً وقتی مشکلات بیشتر شد، باید امیدوارتر شد، چرا؟ چون قرآن و روایات تأکید دارند که: «عِنْدَ تَنَاهِي السُّدَّةِ تَكُونُ الْفُرْجَةُ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ؛ هرگاه سختی‌ها به نهایت برسند، گشایش حاصل می‌شود و زمانی که حلقه بلا تنگ شود، آسایش فرا خواهد رسید.»^۱

بنابراین، هرگاه دیدید در جبهه حق، دشمنان موانع بیشتری ایجاد کردند و فشارها را افزایش دادند، بدانید که نصرت خداوند نزدیک‌تر شده است.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۱.



هر مسیر سخت‌ترها و فشارها بیشتر؛ امید به ظهور بیشتر

چه زمانی نصرت خدا می‌رسد؟ وقتی سختی‌ها و بلاها به اوج خود برسند، آنجا نقطه امیدواری است، نه ناامیدی. هرچقدر سختی‌ها بیشتر شود، مایک قدم به فرج و نصرت الهی نزدیک‌تر می‌شویم. اگر به این قاعده قرآنی باور داشته باشیم، در مسیر سختی‌ها و مشکلات، به جای آنکه کم بیاوریم یا پاپس بکشیم، امیدوارتر حرکت خواهیم کرد. زیرا می‌دانیم که هرچقدر مسیر سنگلاخی‌تر شود، فرج نزدیک‌تر خواهد شد. امام علی علیه السلام فرمودند: «تَمَنَّوُا الْفِتْنَةَ، فَفِيهَا هَلَاكُ الْجَبَابِرَةِ؛ تمنای امتحانات و فتنه را کنید، چرا که در این امتحانات، نابودی جریان استکبار و ظلم رقم خواهد خورد.»^۱



استغاثه برای ظهور؛ شرط

عبور از مسیر ناهموار

﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكُرُونَ﴾ (نمل، ۶۲)

استغاثه و استقامت، دو شرط عبور از سنگلاخ‌های آخرالزمان

بی شک مقصد ما ظهور است و جهان به سوی ظهور در حال حرکت است. مسیر نیز مشخص است، اما این مسیر پر از سنگلاخ‌ها و ناهمواری‌هاست. سؤال اینجاست که چه کسانی از این مسیر سنگلاخی و دشوار به سلامت عبور کرده و به مقصد ظهور می‌رسند؟ چه کسانی می‌توانند در این مسیر و نقشه راه ظهور نقش آفرین باشند؟

برای عبور از این مسیر سخت و ناهموار، دو شرط اساسی وجود دارد: ۱. استغاثه به درگاه خدا ۲. استقامت یکی از جنس دعاست و دیگری از جنس عمل.

بعضی‌ها اهل استغاثه هستند ولی استقامت ندارند...

خداوند هر دو شرط را از ما می‌خواهد. بعضی‌ها اهل استغاثه هستند اما اهل استقامت نیستند. آیا فکر می‌کنید چنین افرادی می‌توانند از این مسیر پر فراز و نشیب به سلامت عبور کنند؟ هرگز.

امام علی علیه السلام فرمودند: «الدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ؛ دعاکننده بدون عمل مانند تیراندازی است که زه کمان ندارد.»^۱

افرادی که مدام می‌گویند «اللهم عجل لوليک الفرج» اما برای فرج اقدامی نمی‌کنند، اهل استغاثه هستند ولی استقامت ندارند. آیا این استغاثه اثر دارد؟ بله، استغاثه واقعاً اثر دارد. اتفاقاً می‌خواهیم دربارهٔ اثر استغاثه با هم سخن بگوییم ولی حواسمان باشد، استغاثه را بدون استقامت در نظر نیاور اصلاً. حتی انتظار فرج را فرمودند افضل اعمال است یعنی چه؟ یعنی انتظار هم از جنس عمل است. اتفاقاً این روایت قبل از روایت قبلی آمده است.

۱. الجعفریات، ص ۲۲۴.



یعنی روایت این گونه است: پیامبر ﷺ فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ اِنْتِظَارُ الْفُرْجِ مِنَ اللَّهِ وَالِدَّاعِي بِلَا عَمَلٍ كَالرَّامِي بِلَا وَتَرٍ؛ بهترین اعمال، انتظار فرج از جانب خداست. دعاکننده بدون عمل مانند تیراندازی است که کمانش زه ندارد.»^۱ پس استغاثه و استقامت باید با هم باشند.

خدا روی دعا و استغاثه ما خیلی حساب باز کرده است

اما مسئله اینجاست که چه کنیم خیلی‌ها بر روی استغاثه برای آمدن بقیة الله الاعظم عَلَيْهِ السَّلَام حساب باز نمی‌کنند. با ناامیدی می‌گویند: «مگر دعای من چقدر اثر دارد؟!» درحالی‌که خداوند روی دعای ما حساب ویژه‌ای باز کرده است. او با دعای من و شما حتی مقدرات و تصمیمات قطعی خود را تغییر می‌دهد. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ الَّذِينَ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ؟»^۲ «آیا کسی هست جز خداوند که دعای مضطر را اجابت کند و گرفتاری را برطرف سازد و شما را جانشینان زمین قرار دهد؟ آیا معبودی جز خدا هست؟!»

این آیه نشان می‌دهد که تنها خداوند می‌تواند دعای

۱. کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۰۷.

۲. نمل، ۶۲.



مضطر را اجابت کند، گرفتاری‌ها را برطرف سازد، و ما را جانشینان زمین قرار دهد. این آیه، آیه‌ای کاملاً مهدوی است. آیا نمی‌خواهید ظهور اتفاق بیفتد و شما جانشینان زمین شوید؟ چه کسی این کار را انجام می‌دهد؟ خداوند. چگونه؟ یک قدم مهم آن دعا و استغاثه است. اما شرط مهم دعا و استغاثه این است که شما به اضطرار برسید.

اضطرار به امام زمان عجل الله تعالی فرجه، شرط استجاب دعا

بعضی‌ها برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه دعا می‌کنند، اما چه دعایی؟! وقتی خدا ته دل آن‌ها را نگاه می‌کند، می‌بیند حتی یک ذره اضطرار برای آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه در دلشان نیست. آن‌ها به وضعیت موجود خودشان راضی‌اند. البته بدشان نمی‌آید که آقا بیاید، اما چندان هم درگیر نیستند و حال اضطرار ندارند. در خانه خدا را ول نمی‌کنند، اما مضطر هم نیستند.

مضطر می‌دانی کیست؟ به قول علامه طباطبایی رحمته الله علیه:
مضطر یعنی آدم بی‌چاره و درمانده، کسی که از همه جا بریده شده و دیگر هیچ راهی ندارد.^۱ نمی‌دانم شما در

۱. علامه طباطبایی رحمته الله علیه: «اگر قید اضطرار را در بین آورد برای این است که در حال اضطرار، دعای داعی از حقیقت برخوردار است و دیگر گزاف و بیهوده نیست، چون تا آدمی بیچاره و درمانده نشود، دعاهایش

زندگی چند بار مضطر شده‌اید، اما حال عجیبی است. مضطر شدن همان لحظه‌ای است که تمام درها به رویت بسته می‌شود و دیگر هیچ تکیه‌گاهی جز خدا برایت باقی نمی‌ماند. شاید این حال را زمانی حس کرده باشی که عزیزی در بیمارستان روی تختی سرد و بی حرکت افتاده و دکترها با تکان دادن سر، به تو فهمانده‌اند که دیگر کاری از دستشان برنمی‌آید. آن لحظه که تمام درمان‌ها، داروها و امیدهای زمینی را از دست می‌دهی، بغضی سنگین در گلویت می‌نشیند و دست‌هایت بی‌اختیار به سوی آسمان بلند می‌شوند. این همان حال «مضطر» است.

فرق مضطر بودن به خود حضرت با مضطر بودن در زندگی

خدا به دعای چه کسانی برای آمدن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیهم نگاه می‌کند؟ به دعای کسانی که به خود حضرت مضطر هستند، کسانی که فقط خود امام را می‌خواهند، نه کسانی که صرفاً در زندگی خود دچار مشکلات شده‌اند و برای رفع گرفتاری‌هایشان دعای فرج می‌خوانند. گاهی شما مضطر به آمدن خود آقا هستید، گاهی نه، بلکه چند مشکل دارید و برای حل آن‌ها دعای فرج می‌کنید. این نوع دعا فایده ندارد.

آن واقعیت و حقیقت را که در حال اضطرار واجد است ندارد، و این خیلی روشن است.» (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۴۵۴)

در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام، مردم مدینه مضطر شدند و به خانه حضرت آمدند و گفتند: «آقا جان، شما بیا و حاکم ما شو!» چرا؟ چون مشکلات داشتند و امیرالمؤمنین را حلال مشکلات خود می‌دیدند. حضرت ابتدا نپذیرفت، اما آن قدر اصرار کردند که قبول کرد. چرا؟ چون آن‌ها به خود حضرت و مدیریت او مضطر نبودند، بلکه صرفاً به رفع مشکلاتشان نیاز داشتند. به همین دلیل حکومت حضرت فقط پنج سال طول کشید؛ زیرا در نهایت از حکومت او خسته شدند.

بعضی‌ها نیاز به حضور امام را احساس نمی‌کنند

خدا دعای کسانی را مستجاب می‌کند که مضطرانه به امام زمان عجل الله تعالی فرجه دعا کنند، اما بعضی‌ها احساس نیاز به حضور امام ندارند. یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام از ایشان پرسید: «ثواب ما یاران شما بالاتر است یا ثواب یاران آخرین امام؟» امام صادق علیه السلام پاسخ دادند: «ثواب کارهای شما بالاتر است؛ زیرا در دوران غربت و مظلومیت هستید.» آن شخص نتیجه خاصی از این پاسخ گرفت و پرسید: «پس چرا دعا کنیم که فرج آن حضرت زودتر برسد، درحالی‌که در زمان امامت شما، ثواب اعمال ما بیشتر است؟» امام صادق علیه السلام فرمودند: «سبحان الله! آیا دوست

ندارید که خداوند عدل و حق را در زمین آشکار کند، حال عموم بندگان را نیکو گرداند، وحدت و الفت میان دل‌های پراکنده برقرار شود؟»^۱

من فعلا کاری به جواب حضرت ندارم، بلکه به سؤال آن شخص کار دارم. این نشان می‌دهد که بعضی‌ها مضطر به حضرت نیستند. اما اگر با حال اضطرار به آمدن حضرت دعا کنیم و بگوییم: «آقا! فقط خودت را می‌خواهیم»، چه اتفاقی می‌افتد؟

اگر با حال اضطرار به آمدن حضرت دعا کنیم

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ صَجُّوا وَبَكَوا إِلَى اللَّهِ أَزْبَعِينَ صَبَاحاً. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ. فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ...؛ چون گرفتاری بنی اسرائیل به طول انجامید، چهل صبح به درگاه الهی ضجه زدند و گریه کردند. خدا به موسی و هارون وحی کرد که آن‌ها را از شر فرعون نجات دهند و صد و هفتاد سال از چهارصد سال گرفتاری‌شان را کاهش داد.» سپس امام صادق علیه السلام فرمودند: «اگر شما نیز چنین کنید،

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۳۴؛ سُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُحِبُّونَ أَنْ يُظْهَرَ اللَّهُ لِلْحَقِّ وَالْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَ يُحْسِنَ حَالَ عَامَّةِ النَّاسِ وَ يَجْمَعَ اللَّهُ الْكَلِمَةَ وَ يُؤَلِّفَ بَيْنَ الْقُلُوبِ الْمُخْتَلِفَةِ.

خداوند فرج ما را نزدیک خواهد کرد. اما اگر چنین نباشید، سختی‌ها تا پایان مدت مقرر ادامه خواهد یافت.»^۱

مخصوصاً اگر استغاثه و دعا جمعی باشد

دعا و استغاثه جمعی تأثیر بیشتری دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند: «چهل نفر مرد برای دعا نزد هم اجتماع نمی‌کنند و خدا را در کاری نمی‌خوانند، جز آنکه خداوند دعای آن‌ها را مستجاب کند. اگر چهل نفر نبودند، چهار نفر ده بار خدا را بخوانند، خداوند دعای آن‌ها را اجابت می‌کند. اگر چهار نفر هم نباشند، یک نفر که چهل مرتبه خدا را بخواند، خداوند دعای او را اجابت خواهد کرد.»^۲

۱. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۵۴.

۲. کافی، ج ۲، ص ۴۸۷. مَا مِنْ رَهْطٍ أَرْبَعِينَ رَجُلًا اجْتَمَعُوا فَدَعَوْا اللَّهَ ۖ فِي أَمْرٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعِينَ فَأَرْبَعَةٌ يَدْعُونَ اللَّهَ ۖ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً فَوَاحِدٌ يَدْعُو اللَّهَ أَرْبَعِينَ مَرَّةً فَيَسْتَجِيبُ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ لَهُ.



استقامت در سبک زندگی مهدوی

﴿وَالْوَأْسُقْلُمُوْا عَلٰی الطَّرِيْقَةِ لَأَسْقِيَنَّهٗمْ مَّاءً غَدَقًا﴾ (جن، ۱۶)

ما اتوبان به سوی ظهور نداریم

وقتی مسیر رسیدن به ظهور، طبق روایات فراوانی که علائم ظهور را بیان کرده‌اند، مسیری ناهموار و دشوار است، یعنی در این مسیر سختی‌ها و چالش‌ها فراوان است. ما یک اتوبان صاف و مستقیم به سوی ظهور نداریم، بلکه یک مسیر پیچیده و پرپیچ‌وخم، شبیه جاده چالوس، در پیش داریم. برای اینکه در این مسیر ناهموار و پرچالش چپ نکنیم، منحرف نشویم، و از مسیر خارج نشویم، نیاز به استقامت داریم. استقامت شرط اساسی برای رسیدن به مقصد ظهور است.



از کجا می‌گوییم که استقامت شرط رسیدن به ظهور است؟

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا»^۱! «اگر جن و انس بر راه استقامت

بورزند، ما ایشان را آبی گوارا و فراوان خواهیم نوشاند.»

چه کسانی به آن آب گوارای هستی، که همان مقصد ظهور است، خواهند رسید؟ تنها کسانی که در مسیر استقامت کنند.

حال، آن «آب گوارا» که قرار است به آن برسیم، چیست؟ علامه طباطبایی^۲ در تفسیر این آیه می‌فرماید: «ماء غدق» به معنای آب بسیار است و احتمال دارد این جمله مثالی باشد برای بیان توسعه در رزق.^۲ پس، این آب گوارا، به معنای یک زندگی خوش دنیایی است. در دوران ظهور نیز، زندگی خوش و دلپذیر برای بشریت تحقق خواهد یافت. نتیجه؟ پیشرفت دنیا نیز از مسیر استقامت می‌گذرد، نه از راه عدم استقامت.

استقامت در مسیر یعنی استقامت در سبک زندگی مهدوی

حضرت در تفسیر این آیه فرمودند: «لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي

۱. جن، ۱۶.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۷۱.

أَمْرِهِمْ وَنَهْيِهِمْ ﴿لَأَسْقِيَنَّاهُمْ مَاءً عَذْقًا﴾ يَقُولُ: لَأَشْرَبْنَا قُلُوبَهُمْ
 الْإِيمَانَ. وَ الظَّرِيقَةُ هِيَ الْإِيمَانُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ اگر
 بر ولایت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اوصیای او از فرزندان
 استوار بمانند و اطاعت آن‌ها را در اوامر و نواهی بپذیرند،
 "آب فراوانی به آنان نوشانیم" به معنای این است که ایمان را
 در دل‌هایشان جایگزین کنیم. "طریقه" در این آیه به معنای
 ایمان به ولایت علی علیه السلام و جانشینان اوست.»^۱

راه امروز اهل بیت علیهم السلام، راهی روشن و مشخص است.
 یکی از معانی استقامت در مسیر، استقامت در مسیر
 اهل بیت علیهم السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. استقامت در این راه،
 یعنی استقامت در سبک زندگی مهدوی. این استقامت، به
 معنای انحراف پیدا نکردن از مسیر اهل بیت علیهم السلام و سبک
 زندگی امام زمانی است و مقاومت در برابر سبک زندگی‌های
 تحمیلی و حداقلی که با اصول مهدوی در تضاد است.

حساسیت اهل بیت به سبک زندگی غیرمهدوی

نقطه مقابل سبک زندگی مهدوی، سبک زندگی دشمنان
 مهدویت است. اهل بیت علیهم السلام همواره نسبت به سبک
 زندگی غیرمهدوی حساس بودند. امام صادق علیه السلام در روایت
 شریفی می‌فرماید:

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۴۶.



«أَوْحَى اللَّهُ ﷻ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَغْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَغْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَغْدَائِي فَيَكُونُوا أَغْدَائِي كَمَا هُمْ أَغْدَائِي؛ خداوند ﷻ به پیامبری از پیامبران وحی فرمود که به مؤمنین بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید، غذای دشمنان مرا نخورید و راه دشمنان مرا نروید، که در این صورت شما نیز دشمن من خواهید شد، همان طور که آنان دشمن من هستند.»^۱

در اهمیت سبک زندگی همین بس که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: لَا تَرَأَلْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بَخِيرٍ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ، وَيَطْعَمُوا أُطْعِمَةَ الْعَجَمِ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ صَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذَّلِّ؛ این امت همواره در خیر به سر می‌برند تا زمانی که همچون بیگانگان (دارای سنت‌های نادرست)، لباس نپوشند و غذا نخورند. زیرا اگر چنین کنند، خداوند آن‌ها را به خواری دچار خواهد کرد.»^۲

سبک زندگی، تمام بخش‌های زندگی را شامل می‌شود: نوع خوراک، نوع پوشاک و بسیاری دیگر از رفتارها و عادات. اگر بخواهیم در سبک زندگی مهدوی و اهل بیتهی استقامت کنیم، باید ابتدا مسیرهای انحرافی را

۱. الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. المحاسن، ج ۲، ص ۱۷۸.

بشناسیم. سبک زندگی‌هایی که با اصول اهل بیت علیهم‌السلام در تضاد هستند، ما را به سرچشمه زندگی خوب نمی‌رسانند. علامه طباطبایی رحمته‌الله در تفسیر آیه **﴿لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾** می‌فرمایند: «ماء غدق» به معنای آب بسیار است. بعید نیست که این جمله مثالی باشد که بخواهد توسعه در رزق را برساند.^۱ در دوران ظهور، زندگی مردم چنان بهبود می‌یابد که حتی صدقه‌گیر پیدا نمی‌شود.^۲ این همان آب گوارای وعده داده شده است که نشان‌دهنده رفاه و خوشبختی عمومی در سبک زندگی مهدوی است.

سبک زندگی مهدوی، سبک زندگی مواساتی

اما سبک زندگی مهدوی چگونه سبک زندگی‌ای است؟ این سبک، سبک زندگی مواساتی است. مواسات به این معناست که دیگران نیز در زندگی من سهم دارند. در این سبک زندگی، تنهایی و تک‌خوری نداریم.

در روایتی آمده است که شخصی به امام باقر علیه‌السلام گفت: «در کوفه گروه زیادی آماده‌اند که برای قیام از شما اطاعت کنند.» امام فرمودند: «آیا آن‌ها دست در جیب برادر مؤمن خود می‌کنند تا به مقدر نیاز بردارند؟» آن شخص پاسخ

۱. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۷۱.

۲. **﴿لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ مَوْضِعًا لِيَصَدَّقَهُ﴾** (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۵)



داد: «نه.» امام فرمودند: «فَهُمْ بِدِمَائِهِمْ أَجَلٌ» «این‌هایی که حاضر نیستند برای برادران دینی خودشان خرج کنند، در خون دادن برای من، بخل بیشتری خواهند داشت.»

این سخن امام نشان می‌دهد که بین اصلاح رابطه اقتصادی مؤمنین و آمادگی برای قیام در راه امام، رابطه عمیقی وجود دارد. یعنی کسی که نمی‌تواند در مسائل مالی و دنیوی با برادر مؤمنش یکی شود، نمی‌تواند در مسیر جان‌فشانی برای امام نیز همراه شود.

امام باقر علیه السلام در ادامه فرمودند: «وقتی امام قائم علیه السلام ظهور کند، مؤمن به مقدار نیازش از جیب برادرش برمی‌دارد و کسی او را منع نمی‌کند.» «إِنَّ النَّاسَ فِي هُدْنَةٍ تَنَاقَحُهُمْ [نُنَاكِحُهُمْ] وَ تَوَارَثُهُمْ [نُورَثُهُمْ] وَ يَقِيمُ [نُقِيمُ] عَلَيْهِمُ الْحُدُودَ وَ تُوَدِّي [نُؤَدِّي] أَمَانَتِهِمْ حَتَّى إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَتْ الْمُرَايَلَةُ وَ يَأْتِي الرَّجُلُ إِلَى كَيْسٍ أَخِيهِ فَيَأْخُذُ حَاجَتَهُ لَا يَمْنَعُهُ.»^۱

این یعنی در سبک زندگی مهدوی، مواسات اصل اساسی است. در این سبک، مؤمنین نه تنها از تک‌خوری پرهیز می‌کنند، بلکه زندگی خود را به اشتراک می‌گذارند و برای رفع نیازهای یکدیگر اقدام می‌کنند.

۱. اختصاص شیخ مفید، ص ۲۴.

آیا می‌توانی پولت را با رفیق مؤمن خودت به اشتراک بگذاری؟

آیا می‌توانی پولت را با رفیق مؤمن خودت به اشتراک بگذاری؟ آن‌هم با اراده و تمایل خودت، نه به زور قانون؟ ما نمی‌خواهیم جامعه‌ای کمونیستی برقرار کنیم و بگوییم مالکیت را از بین می‌بریم تا مردم مجبور به زندگی جمعی شوند. نه! زندگی متعاونانه که دین پیشنهاد می‌دهد، این نیست.

در مقابل کمونیست‌ها، لیبرال‌ها پیروز شدند. لیبرال‌ها گفتند: «پول هرکسی مال خودش» و ما هم متأسفانه همان را گفتیم! البته در کنارش ریش گذاشتیم، تسبیح گرفتیم و رو به قبله سجده کردیم. اما زندگی‌مان با زندگی لیبرالی چه تفاوتی دارد؟

رمز پیشرفت ما، رسیدن به آن چشمه آب حیات است؛ و استقامت در مسیر این نوع زندگی، ما را به آن خواهد رساند.

زندگی‌مان را چگونه مهدوی کنیم؟

اگر می‌خواهیم به آن نقطه عالی پیشرفت برسیم، چاره‌ای جز این نداریم که زندگی‌مان را مهدوی کنیم. اما چگونه؟ اهالی یک مسجد یا یک هیئت باید زندگی جمعی داشته باشند. هرچند شاید به این سادگی نتوانیم

حساب‌های مالی مان را با هم قاطی کنیم، اما دست‌کم باید در جهت زندگی جمعی و متعاونانه حرکت کنیم. زندگی متعاونانه، راه حلی است که دین برای توانمند شدن مردم ارائه می‌دهد. دین می‌گوید: اگر پولی داشتی، اول برو سراغ رفقا، همسایه‌ها، هم‌مسجدی‌ها و هم‌هیئتی‌های خودت و بگو: «هرکسی می‌خواهد کار کند، این پول را بگیرد.»

بعد از ظهور، این رفتار واجب می‌شود! در آن دوران، سود گرفتن از برادر مؤمن در یک تجارت عادی، عین ربا حرام است. امام صادق علیه السلام فرمودند: «أَنَّ رِبْحَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رِبَا؛ سود بردن مؤمن از مؤمن، همانند ربا حرام است.» اگر در مسیر این نوع زندگی و منش، استقامت کنیم، می‌توانیم امیدوار باشیم که در راه رسیدن به مقصد ظهور گام برمی‌داریم. اما اگر سبک زندگی خود خواهانه غربی همچنان بر زندگی ما سایه انداخته باشد، نمی‌توانیم ادعای انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه داشته باشیم.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ

۱. «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ مَنْ كَانَ بِالزَّهْنِ أَوْثَقَ مِنْهُ بِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ فَقَالَ ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ قُلْتُ فَالْخَبْرُ الَّذِي رُوِيَ أَنَّ رِبْحَ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ رِبَا مَا هُوَ قَالَ ذَلِكَ إِذَا ظَهَرَ الْحَقُّ وَ قَامَ قَائِمُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ أَنَا الْيَوْمَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَبِيعَ مِنَ الْأَخِ الْمُؤْمِنِ وَ يَرْتَبِعَ عَلَيْهِ.» (الفقيه، ج ۳، ص ۳۱۳)

كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ؛^۱ «و از آب، هر چیز زنده‌ای را قرار دادیم.»
 امروز زندگی و مرگ ما به استقامت در این مسیر بستگی دارد. اگر به آن آب گوارا نرسیم، خواهیم مرد. جامعه‌ای زنده است که در مسیر استقامت کند. و امروز، مسیر ما استقامت در سبک زندگی مهدوی است که اساس آن زندگی متعاونانه است.

اربعین؛ یک چشمه کوچک از آن چشمه بزرگ

در اربعین دیده‌اید که مردم چگونه به هم کمک می‌کنند؟ مثلاً کسی که خسته شده، پاهایش را ماساژ می‌دهند و... این وضعیت، باید حالت عادی زندگی ما در خیابان‌ها و محله‌هایمان باشد. اگر دین نتواند این زندگی مواساتی را مبنای اداره جامعه قرار دهد، دیگر حرفی برای ارائه به بشر ندارد.^۲ اربعین، یک چشمه از سبک زندگی مهدوی است. اگر جامعه به سمت این سبک زندگی حرکت کند، به آب گوارای ظهور خواهد رسید. اما اگر چنین نشود، مانند قوم بنی اسرائیل در صحرا سرگردان خواهیم ماند. آن‌ها چهل سال سرگردان بودند، اما ما بیش از ۱۴۰۰ سال

۱. انبیا، ۳۰.

۲. علیرضا پناهیان، مختصات زمان ما و آینده‌ای که تا ظهور در پیش

داریم، دسترسی در: «<http://panahian.ir/post/7788>».



است که در دوران غیبت سرگردان مانده‌ایم.
انقلاب اسلامی، راهی به سوی آن مقصد بلند گشوده
است. استقامت مردم ما باعث شده که امروز جبهه
مقاومت جهانی شکل بگیرد. اگر این جبهه مقاومت به
زندگی جمعی متعاونانه، بدون نگاه به ملیت و قومیت
برسد، نابودی دشمنان مهدویت، مانند اسرائیل، مثل آب
خوردن خواهد بود.



شاخص‌های زندگی مهدوی

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾

(مائده، ۵۴)

محبت و ارادت قلبی به امام زمان عجل الله تعالی فرجه

ما به برکت قرآن و لطف تلاش‌های اهل بیت علیهم‌السلام و علمای بزرگ، بحمدالله به امامت و مهدویت معتقد هستیم و در این زمینه مشکل چندانی نداریم. البته گاهی جریان‌های انحرافی پدید آمده‌اند که قصد مخدوش کردن این باورها را داشته‌اند، اما چندان موفق نبوده‌اند. از طرفی دیگر، در جامعه ما محبت و ارادت قلبی به بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه



نیز در سطح قابل قبولی وجود دارد. حضور میلیونی مردم در میعادگاه جمکران در نیمه شعبان و هر سه شنبه شب، نمونه روشنی از این ارادت است. جمکران، میزبان عاشقان جهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه له است. در زمان ظهور، این محبت از حد جامعه ما فراتر خواهد رفت و جهانی خواهد شد.

البته این محبت جای عمق بیشتری دارد. باید از سطح محبت، به عمق محبت حرکت کنیم. این حرکت گاهی در اثر معرفت عمیق به حضرت اتفاق می‌افتد. همان طور که خدای هرکس ممکن است با خدای دیگری متفاوت باشد، امام زمان افراد نیز می‌تواند متفاوت باشد. اگرچه امام زمان عجل الله تعالی فرجه له یک نفر است، اما برداشت و درک افراد از حضرت، گاه زمین تا آسمان متفاوت است.

امام زمان عقیدتی

بعضی‌ها امام زمان عجل الله تعالی فرجه له را فقط در حد یک عقیده خشک و خالی می‌پذیرند؛ نه کمتر و نه بیشتر. اما اجازه می‌دهند این امام زمان عجل الله تعالی فرجه له، تاثیری در سبک زندگی آن‌ها بگذارد؟ پاسخ‌شان در عمل این است: «نه، پای امام زمان عجل الله تعالی فرجه له را به زندگی ما باز نکنید.» این افراد مانند کسانی هستند که قرآن را فقط برای سفره عقد یا مجالس ختم می‌خواهند، نه بیشتر. حکایت این جماعت هم همین هست.

بعضی‌ها امام زمان باب‌الحوایج را می‌خواهند

برخی دیگر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه را به عنوان باب‌الحوایج دوست دارند. وقتی گرفتار می‌شوند، به جمکران می‌روند و در خانه صاحب‌الزمان را رها نمی‌کنند. رابطه این افراد عمیق‌تر از گروه اول است، حداقل سوراخ دعا را گم نکرده‌اند.

اما این رابطه، مانند همان چیزی است که قرآن می‌فرماید: «بعضی وقتی گرفتار می‌شوند، در خانه خدا را رها نمی‌کنند؛ اما وقتی از کشتی گرفتاری‌ها رها می‌شوند، خدایشان را فراموش می‌کنند.»^۱

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به مردم خود فرمودند: «أَنْتُمْ تُرِيدُونَ نِيَّيَ لِأَنْفُسِكُمْ؛ شما مرا برای خودتان می‌خواهید.»^۲ چه قدر زشت است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه به ما نگاه کند و بگوید: «این شخص مرا برای خودم نمی‌خواهد، بلکه برای خودش می‌خواهد.»

اما امام صادق علیه السلام فرمودند: «سلمان امام‌زمانی‌ای بود که دلش را با امامش تنظیم می‌کرد، نه امام زمانش را با دل خودش؛ إِيْتَارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى هَوَى نَفْسِهِ.»^۳ این یعنی سلمان، خواسته‌های خودش را فدای

۱. یونس، ۲۲.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۶.

۳. امالی طوسی، ص ۱۳۳.



خواسته‌های امامش می‌کرد و با امام همراه می‌شد، نه اینکه امام را مطابق میل خودش بخواهد. البته این رانفی نمی‌کنیم که وقتی گرفتار شدیم، باید به درگاه اهل بیت علیهم‌السلام و امام زمان عجل‌الله‌تعالی برویم. اصلاً به ما سفارش شده است که در گرفتاری‌ها متوسل شویم. اما مشکل اینجاست که در همین حد بمانیم. اگر فقط وقتی نیاز داریم، به یاد امام زمان عجل‌الله‌تعالی بیفتیم و بعد از رفع نیاز، دنبال زندگی خودمان برویم، این رفتار شایسته نیست. وگرنه، همان‌طور که گفته‌اند: «درب این خانه را رهاکنم، کجا بروم؟!»

امام‌زمانی‌های حبی و عشقی

برخی از افراد، رابطه‌ای عاشقانه با امام زمان عجل‌الله‌تعالی دارند. به خصوص هنگام غروب جمعه، دلشان برای حضرت تنگ می‌شود و اشک می‌ریزند. این افراد در فراق حضرت، شعر می‌خوانند و دلشان پر از عشق و حسرت است. گاهی مداحی‌ها نیز به این سمت سوق پیدا کرده و ذائقه مردم را تغییر داده‌اند.

آن‌ها امام زمان معشوقی را به تصویر می‌کشند که رابطه فردی با او دارند و همین کافی است. اما آیا همین افراد حاضرند برای یاری امام زمان عجل‌الله‌تعالی پای کار باشند و جهان را نجات دهند؟ مشخص نیست، زبان حالشان که این‌طوری نیست.

امام‌زمانی‌های واقعی

اما برخی دیگر، رابطه‌شان با امام زمان عجل الله تعالی فرجه فتراز عقیدتی، حبی یا باب‌الحوائجی است. آن‌ها زندگی‌شان را با محوریت امام زمان عجل الله تعالی فرجه سامان می‌دهند و می‌گویند: «می‌خواهیم مهدوی زندگی کنیم.» زندگی مهدوی، یک مدل زندگی متفاوت است و این نوع ارتباط، عالی‌ترین و عمیق‌ترین رابطه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه است. اگر مردم دنیا ببینند که ما با مدل زندگی مهدوی توانسته‌ایم دنیای خودمان را آباد کنیم، به سمت ما جذب خواهند شد.

مدل زندگی مهدوی چگونه است؟

حالا مدل زندگی مهدوی چگونه است؟ یکی از آیاتی که مدل زندگی مهدوی را نشان می‌دهد، این آیه است: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ»** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دست بر شانه سلمان زدند و فرمودند: «فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى عَاتِقِ سَلْمَانَ، فَقَالَ: هَذَا وَذُوهُ؛» این آیه درباره سلمان و همشهریان او نازل شده است.^۱ این قوم چهار ویژگی دارند و اولین ویژگی آن‌ها، ارتباط عمیق با خدا است.

۱. مجمع‌البیان: رُوِيَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سَأَلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» فَضْرَبَ بِيَدِهِ عَلَى

عَاتِقِ سَلْمَانَ، فَقَالَ: هَذَا وَذُوهُ» (مجمع‌البیان: ج ۳ ص ۳۲۱)

۱. عشق دوطرفه به خدا

عنصر اصلی در زندگی مهدوی، رابطه قلبی عمیق با خداوند است. خداوند در ادامه آیه می‌فرماید: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ»؛ «خدا آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها نیز خدا را دوست دارند.» این رابطه، دوطرفه است؛ نه تنها این‌ها عاشق خدا هستند، بلکه خدا نیز عاشق این‌هاست.

کتاب «عارف ۱۳ ساله» که داستان زندگی شهید رضا پناهی است، نمونه‌ای زیبا از عشق به امام زمان عجل الله تعالی فرجه و خدا را نشان می‌دهد. مادرش نقل می‌کند: «آرام و قرار نداشت. دائم می‌گفت: می‌خواهم به جبهه بروم، خصوصاً بعد از آنکه امام دستور جهاد دادند. می‌گفت: دیگر درنگ جایز نیست. چند روز بعد دیدم با التماس عجیبی نگاهم می‌کند و اجازه رفتن می‌خواهد. حالتی خاص داشت. گفت: من عاشقم. می‌دانستم منظورش چیست، اما خودم را به بی‌اطلاعی زدم. با خنده گفتم: عاشقی؟ عاشق هر دختری باشی، من دوست دارم در ۱۲ سالگی دامادی تو را ببینم. گفت: مادر، همه چیز را به شوخی می‌گیری. بعد ادامه داد: شما می‌دانید من عاشق چه کسی هستم؟ عاشق خدا، ائمه و امام زمانم. می‌گفت: من عاشق الله و امام زمان شده‌ام و این عشق با هیچ مانعی

از دلم بیرون نمی‌رود تا به معشوقم، یعنی الله، برسم. وقتی این را گفتم، منقلب شدم. وضو گرفتم، دو رکعت نماز خواندم و گفتم: خدایا، تو می‌دانی که رضا چقدر عاشق توست. اگر تو هم عاشق رضا هستی، به دل پدرش الهام کن که برای فرستادن رضا به جبهه پیش قدم شود.»^۱

۲ و ۳. تنظیم رابطه با دوستان و دشمنان

عنصر دوم و سوم در زندگی امام زمانی‌ها، تنظیم رابطه با دیگران است. آن‌ها رابطه خود با مؤمنین را بر اساس شدت تواضع و محبت تنظیم می‌کنند و مؤمنین را بسیار عزیز می‌دارند. در مقابل، رابطه آن‌ها با دشمنان بر اساس محکم بودن و استحکام شکل می‌گیرد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۲ «نسبت به مؤمنان نرم و فروتن و نسبت به کافران سخت و استوار هستند.»

اما برخی دقیقاً برعکس عمل می‌کنند. در برابر مؤمنین سخت و بی‌رحم هستند، اما در مقابل دشمنان، نرم و با لطافت برخورد می‌کنند. این رفتار، با روح زندگی مهدوی سازگار نیست.

۱. همشهری، عارف ۱۲ ساله؛ اعجوبه عرفان و معنویت دفاع مقدس،

دسترسی در: «<https://www.hamshahrionline.ir/news/834413>».

۲. مانده، ۵۴.



۴. جهادی زندگی کردن

عنصر چهارم در زندگی مهدوی، جهاد در راه خدا است. خداوند می‌فرماید: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛^۱ «در راه خدا جهاد می‌کنند.» پس جهاد کردن، یکی از اصول و عناصر اصلی در زندگی مهدوی است. جامعه مهدوی چگونه جامعه‌ای است؟ جامعه‌ای که اهل جهاد در راه خدا باشد. بسیاری از مشکلات امروز جامعه ما، نتیجه عدم جهاد در عرصه‌های مختلف است. اگر جهاد در سبک زندگی ما حضور پررنگ‌تری داشت، آیا در اقتصاد و فرهنگ با این همه مشکل مواجه بودیم؟

۵. نترسیدن از سرزنش‌ها

یکی از ویژگی‌های مهم و فضیلت‌های بزرگ در زندگی مهدوی، نترسیدن از سرزنش‌ها است. خداوند می‌فرماید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»؛^۲ «از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند.» امروز فضای مجازی و بسیاری از محیط‌های اجتماعی، پراز سرزنش و تمسخر مؤمنین است. وظیفه ما چیست؟ نترسیدن و پای حق ایستادن. از دل چنین سبک زندگی مهدوی، مقاومت متولد می‌شود.

۱. همان.

۲. همان.

فضل خدا و ویژگی‌های خاص زندگی مهدوی

خداوند در پایان این آیه می‌فرماید: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱ «این فضل خداست که به هرکس بخواهد (و شایسته بداند) می‌دهد، و فضل خدا وسیع و او داناست.»

خداوند انگار یادآوری می‌کند که این چهار عنصر، ویژگی‌هایی خاص هستند و به هرکسی نمی‌دهم، چون شایستگی رسیدن به آن‌ها را ندارد. این ویژگی‌ها فضل خداوند هستند و تا زمانی که این فضل شامل حال کسی نشود، موفق به چنین زندگی نخواهد شد. پس اگر این ویژگی‌ها را در زندگی خود یافتید، قدرشان را بدانید.

